



فهرست مطالب

کفاره غیبت	۲.....
مقدمات	۲.....
آثار گناهان	۲.....
آثار کیفری و مجازاتهای گناهان	۳.....
علت دَنب نامیدن گناه	۳.....
مجازات قراردادی یا عینیت گناه	۳.....
وجوب عقلی یا شرعی توبه	۴.....
قاعدہ حبط و تکفیر	۴.....
تقسیم گناه به حق الله و حق الناس	۵.....



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: فقه اقتصاد / غیبت - وجوب رد غیبت

کفاره غیبت

بیست و سومین بحث در ذیل مباحث غیبت که احتمالاً آخرین مبحث باشد کفاره غیبت می باشد.

کفاره غیبت که گناه را محو بکند و موجب مغفرت و آمرزش آن باشد چیست؟

این سؤال از یک جهت می تواند یک سؤال اخلاقی و معارفی باشد که خوب آن هم سؤال مهمی است و پاسخش هم ارزش دارد و از یک جهت هم سؤال فقهی است برای اینکه ممکن است بگوییم که یک تکلیفی بر عهده انسان است برای اینکه گناه غیبت محو شود، از حیث اینکه بعدالغیبه ممکن است تکلیفی واجب یا مستحب باشد، یک بحث فقهی می شود، اگر بخواهیم با یک ادبیات فقهی سوالی را طرح بکنیم؛ سوال این طور است که: بعد از اینکه غیبت از کسی صادر شد و شخص، مرتکب این گناه به ظاهر بزرگ شد، بعد از آن چه تکلیفی دارد؟

مقدمات

در اینجا مقدماتی را ذکر می کنیم تا برسیم به اقوال در مسئله و استدلالات و آرائی که وجود دارد. توبه از واجباتی هست که بعد از گناهان بر عهده انسان قرار دارد و موجب محو گناه و بخشش و مغفرت نسبت به گناه می شود، این مطلب از مطالب مسلم شریعت و دین هست که گناهان؛ هر چه که باشد، اصل این هست که گناهان قابل مغفرت هست، مگر یک موارد خاص و گناهان با توبه زائل می شوند و آثار اخروی آن برداشته می شود.

آثار گناهان

گناهان دارای اثراتی می باشد:

۱. آثار وضعی دنیوی در امور مادی هست

۲. وضعی در روح و روان و عالم درون انسان است

اثر وضعی مادی هم تقسیم می شود به: اثر مادی در زندگی خود شخص یا دیگران.

آثار روحی هم قسم دیگری هست که در روایات هم به آن خیلی اشاره شده است، یکی از تقسیمات آثار روحی می توان گفت که اثری که در روح و روان خود شخص یا در نسل آن شخص می گذارد.

آثار روحی در روایات دارد که شخص هر گناهی که انجام می دهد یک نقطه سودائی در قلب او ایجاد می کند، وقتی که اینها انباشته شود و قلب او کاملاً سیاه می شود و نظائر این روایات که موجود هست و کتابهایی نوشته شده.

سوال: آیا همه گناهان این آثار ذکر شده را دارا می باشند یا نه؟

این روشن هست که همه گناهان در یک مرتبه همه این آثار را ندارند.



آثار کیفری و مجازات‌های گناهان

یک اثر هم آثار کیفری و مجازات‌هایی هست که خداوند برای گناهان مقرر فرموده است، دو اثر اولی آثار دنیوی بود؛ که گاهی روحی هست و گاهی مادی هست، روحی البته با اخروی که قسم دوم هست ارتباط دارد. آثار کیفری و مجازات‌ها هم به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. کیفری و مجازات‌های دنیوی

۲. کیفری و مجازات‌های اخروی،

قسم اول که دنیوی باشد زیر مجموعه‌های زیادی دارد؛ حدود، تعزیرات و ...، قسم دوم که اخروی باشد این هم تقسیمات زیادی دارد از جمله اینکه: مجازات‌هایی که در لحظه احتضار هست یا قبر یا برزخ و بعد جهنم هست و عذاب جهنم که هر کدام تقسیمات و قواعدی دارد، این نقشه کلی آثار و تبعات گناه هست که ذکر کردیم.

علت دُنب نامیدن گناه

گناه یک پدیده نیست که در یکجا رخ بدهد و محو بشود، بلکه گناه که انجام شد پیامد دارد تبعات دارد به همین دلیل هم به گناه دُنب گفته می‌شود.

بحث بعدی این هست که فی الجمله مسلم است که بعد از وقوع گناه اقداماتی می‌تواند آثار گناه را محو کند و زائل یا تقلیل و کاهش داد.

مجازات قراردادی یا عینیت در گناه

اما آنچه که روشن‌تر هست این است که توبه نسبت به آخرین فصل از تبعات گناه که مجازات‌های اخروی مقرر شرعی، گناه را محو یا تقلیل و کاهش می‌دهد، کیفرهای اخروی پیوندشان با اعمال یک پیوند علی و اقتضایی هست، مجازات‌های دنیا حداقل نوع مجازات قرار داد هست، بین متکلمین و علماء اینجا تفاوت هست.

برای یک مصالحی این مجازات را قرار داده است، ولی مجازات به اراده و قرار و اعتبار شارع هست، مثلاً اگر کسی با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت در جاده تردد کند ۳۰ هزار تومان جریمه می‌کنند؛ اصل این مطلب قرارداد هست، مبلغش قرار داد هست، البته مصالحی دارد برای یک چیزی اینها را قرار داده است، از این دیدگاه شروع می‌شود که مجازات‌های اخروی عین این مجازات‌های و کیفرهای معموله در دنیا تا دیدگاهی که اصلاً این را رابطه علی و معلولی تصویر و تجسم اعمال می‌کند، این مجازات از دل این گناه برخاسته شده یا بالاتر، مجازات ملکوت این گناه هست؛ یعنی این عمل خود آتش هست، شرایط عالم که تغییر بکند این خودش را نشان می‌دهد، یک چیزهای در گوهر شیء هست همین‌طوری معلوم نیست ولی وقتی برود در آن شرایط معلوم می‌شود.

اما اینکه توبه در سایر انواع مجازات‌ها چه تأثیری می‌گذارد و اینکه این قاعده کلی هست یا نیست این جای بحث دارد که بحث منقحی هم نشده است، در مورد حدود و تعزیرات یک مقداری در فقه بحث شده است، اینکه بعضی جاها اگر شخص توبه کرد مثلاً حد ارتداد از آن شخص برداشته می‌شود یا جاهایی هم برداشته نمی‌شود، ولی آنجا قاعده کلی نیست بلکه بیشتر و



اصل بر این است که توبه بینة بین الله حد و تعزیر را ساقط کند الا آنجاهایی که مشخص شده است، پس در مجازاتهای اخروی قاعده عامه این هست که: «التوبة مميحة للذنوب و مزيلة لآثار الذنوب او مقللة من آثار الذنوب» نسبت به حدود و تعزیرات قاعده کلی نیست اگر نگوییم قاعده اولیه این هست که آن را از بین نمی برد، چون اطلاعات ادله این هست که باید اجرا بشود چه توبه بکند یا توبه نکند، مگر آنجایی که دلیل آمده، در مجازاتهای شرعی قرار دادی برعکس هست، مجازات های دنیوی مثل حدود و تعزیرات، اصل این هست که توبه بینة و بین الله مسقط حد و تعزیر و قصاص و دیات نیست الا ماخرج بادلل، اما در آثار اخروی اصل این است که توبه با شرایطی که بعداً گفته می شود مسقط الذنوب است.

اما توبه نسبت به آثار وضعی که اول ذکر کردیم نیاز به کار بیشتر دارد، البته بیشتر معارفی است نه فقهی که بعضی اوقات توبه آثار روحی از گناه را کاهش می دهد، اما نسبت به قسم اول که آثار دنیوی محض هست فی جمله اینطور هست که آثار دنیوی گناه را توبه کاهش می دهد.

وجوب عقلی یا شرعی توبه

از نظر فقهی توبه واجب است اما اینکه وجوب عقلی هست یا شرعی باید بحث شود، در قواعد فقهی مرحوم آقای بجنوردی بحث شده است؛ گفته شده «التوبة واجبة» به عنوان یک قاعده گفته شده است که سایه افکننده توبه بر تمام معاصی «بعد المعصية توبة واجبة» البته ما معتقدیم این توبه ای که اینجا گفته می شود وجوب شرعی هست و ممکن هست دلیل عقلی هم داشته باشیم ولی آن دلیل عقلی هم با ملازمه شرعی می شود، البته ممکن هست توبه یک شرایط عامه و خاصه داشته باشد که در جای خودش بحث می شود، در بعضی مواقع توبه به تنهایی گناه را محو نمی کند بلکه یک اقدامات دیگری هم لازم است مثلاً در باب حق الناس که بعد اینکه توبه می کند حق شخص را هم بدهد یا او را راضی کند.

قاعده حبط و تکفیر

غیر از توبه راه های دیگری هم هست که می تواند در تقلیل عذاب و عقاب تأثیر بگذارد در آخرین اثر که مقصود آثار قرار دادی گناه هست، قاعده تکفیر مقید به توبه نیست از جمله این هست که می فرمایند «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»^۱، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»^۲ بدون اینکه ندم و پشیمانی و رجعتی و مراجعه ای به سوی خداوند تبارک و تعالی داشته باشد کار خوبی را انجام می دهد که این کار خوب اثر گناه را برمی دارد، قدر متیقنش آثار مجازات های اخروی هست که بر آن مترتب است، در مقابل قاعده حبط و تکفیر هست که این قاعده گناه می آید و آثار کار خوب را زائل می کند و اینکه دامنه حبط تا کجاست؟ این سوال بعد کلامی و معارفی دارد و ممکن هست یک بعدهای فقهی هم داشته باشد.

^۱ - سوره مبارکه هود آیه ۱۱۴.

^۲ - سوره مبارکه تحریم آیه ۸.



تقسیم گناه به حق الله و حق الناس

آن حقوقی که انسان آنها را زیر پا می گذارد و درباره آنها معصیت مرتکب می شود این تقسیم شده به حقوق الله و حقوق الناس، با تعاریفی که ذکر شده است، در حقوق الله توبه به همان توسل به خدا و اظهار ندم و پشیمانی در پیشگاه خدا و طلب بخشش از اوست، توبه روحش همان پشیمانی هست و عزم بر عدم عود است.

در حقوق الله توبه یکی از مکفرات هست اما در حقوق الناس توبه شرط خاصی دارد و آن استحلال هست؛ طلب حلیت کند و شخص مقابلی که حقش زائل شده یا به اداء حقش یا به اسقاط حقش راضی بشود.

حق الناس گناه شرعی دارد، در حق الناس توبه بدون استحلال نمی شود، در استحلال به تنهایی و همراه با پشیمانی، آثار گناه را برطرف کند.

مثلاً یکی از چیزهایی که مؤثر در از بین بردن آثار گناه باشد دعای دیگری در حق انسان یا مریضی که برانسان عارض می شود و موجب زائل شدن گناهان می شود و ...

سوال اصلی این است که: اینکه ما غیبت می کنیم یا حتی تهمت زده می شود یا سب می شود از قبیل چیزهایی که ربط به آبروی و عرض دیگران دارد، آیا اینها حق الناس هست یا حق الله محض هست؟

اگر اینها حق الله شد برای ازاله گناه، استحلالی دیگر واجب نیست، توبه کفایت می کند و اگر حق الناس باشد توبه به تنهایی مکفی نیست و باید با استحلال همراه باشد و استحلال واجب است، مثلاً حضرت آقای خویی و بعضی از عزیزان قائل به این هستند که حق الله هست و حق الناس نیست و توبه تنها کفایت می کند، جمعی از معاصرین از جمله آیت الله مکارم و سبحانی، می فرمایند: به نوعی حق الناس هست و باید طلب حلیت کرد، مرحوم شهید هم از همین گروه هست می فرمایند: استحلال لازم است و بالتبع هم بعضی از معاصرین لازم بودن استحلال را در حق الناس گفته اند، مرحوم شیخ هم با نوعی تردید وارد شده است، تفصیلهایی هم وجود دارد که بعد ذکر می کنیم.